

مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۶/۰۴/۲۵

نویسنده: ن . جلیل زاد

۶۶ سال پس از مرگ سردار ترقی استقلال و آزادی نهضت امانی پایان نیافته به تعویق افتاده است

۶۶ سال پس از مرگ سردار ترقی استقلال و آزادی، شاه غازی امان الله شاه امان الله خان، سردار آزادی، معمار بیداری در بزرگداشت شصت و شش سال پس از مرگ پادشاه روشنگر افغانستان تاریخ ملت ها را نه همیشه فاتحان جنگ می سازند و نه همیشه انباشتگان ثروت، بلکه گاهی یک انسان با رؤیایی بزرگ تر از عصر خودش، با شهامتی فراتر از محاسبات سیاسی، و با عشقی عمیق تر از هر منفعت شخصی، مسیر یک ملت را برای نسل ها تعیین می کند . امان الله خان چنین انسانی بود .



او نه صرفاً یک پادشاه، بلکه یک رسالت بود، رسالتی که افغانستان هنوز تماشا نکرده است. در ۲۸ فبروری ۱۹۱۹، آنگاه که امان الله خان بر تخت سلطنت نشست، افغانستان در بند و قیومیت سیاست خارجی بریتانیا نفس می کشید . معاهده ی گندمک در ۱۸۷۹ این خاک کهن را به نیمه مستعمره ای تبدیل کرده بود که حتی حق داشتن سفارت مستقل در خارج را نداشت . این زخمی بود که هر پادشاه آگاهی باید از آن خون ریزی را احساس می کرد . امان الله خان غازی نه تنها احساس کرد، بلکه تصمیم گرفت آن را درمان کند، و این درمان را نه با مذاکره و التماس، بلکه با اعلان جنگ آغاز کرد.

د پانو شمیره: له 1 تر 3

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de یادونه: دليکنې د ليکنيزې بني پازوالي د ليکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکې په خیر و لولئ

جنگ سوم افغان و انگلیس در ماه می ۱۹۱۹ آغاز شد .
بریتانیایی که تازه از جنگ جهانی اول خسته و زخمی برگشته بود، با افغانستانی روبرو شد که این بار با اراده ای متفاوت می جنگید ، نه برای دفاع از خاک، بلکه برای فتح آزادی .
نتیجه معاهده ای را ولپندی بود در اگست ۱۹۱۹ ، سندی که برای اولین بار در تاریخ مدرن افغانستان، استقلال کامل این کشور را به رسمیت شناخت .
امان‌الله خان در اولین سال سلطنتش آنچه را که نسل ها آرزویش را داشتند به واقعیت تبدیل کرد .
این نه معجزه بود ، این اراده بود .
اما امان‌الله خان خوب می دانست که آزادی سیاسی بدون آزادی فکری، بدون دانش، بدون قانون و بدون عدالت اجتماعی، تنها پوسته ای میان خالی است .
از همین رو، بلافاصله پس از کسب استقلال، دست به کاری زد که در تاریخ افغانستان بی سابقه بود .
نوشتن قانون اساسی .
قانون اساسی ۱۹۲۳ افغانستان ، نظام‌نامه‌ای اساسی ، برای اولین بار در این سرزمین حقوق شهروندان را تعریف کرد، برابری اقوام را به رسمیت شناخت، و حاکمیت قانون را بر حاکمیت زور ترجیح داد .
این سند در شرایطی نوشته شد که اکثریت مردم نه می خواندند و نه می نوشتند ، و همین یک واقعیت، عمق دیدگاه امان‌الله خان را نشان می دهد .
او برای آینده می نوشت، نه برای حال .
موازی با این، امان‌الله خان دست به اصلاحاتی زد که هر کدام به تنهایی یک دگرگونی و انقلاب بود .
مکتب دخترانه تأسیس کرد ، در جامعه‌ای که این کار نه تنها جرأت می خواست بلکه جان هم می خواست .
محصلان را به اروپا فرستاد تا بیاموزند و برگردند و بسازند .
شفاخانه های مدرن بنا کرد .
اداره‌ی دولتی را از سیستم قبیله‌ای به سوی سیستم مدرن هدایت کرد .
لغو برده‌داری را اعلام نمود .
برای زنان حق تحصیل و حضور اجتماعی را به رسمیت شناخت .
و در کنار همه‌ای اینها، ملکه ثریا ، همسر فرهیخته و هم اندیشش ، را نه به عنوان زینت دربار، بلکه به عنوان شریک رسالت ملی در کنار خود به دنیا معرفی کرد .
سفر تاریخی امان‌الله خان به اروپا و آسیا در سال های ۱۹۲۷ و ۱۹۲۸ فصل تازه‌ای در این رسالت بود .
او به ترکیه، ایران، مصر، ایتالیا، فرانسه، بریتانیا و آلمان سفر کرد ، نه برای تفریح، نه برای نمایش قدرت، بلکه برای دیدن، آموختن و الهام گرفتن .
آتاتورک را دید و در گفتگو با او دریافت که تحول یک ملت مسیری طولانی و پر از مقاومت داخلی است .
با رهبران اروپایی نشست و برخاست کرد و برای افغانستان جایگاهی شایسته در نظام بین‌الملل مطالبه نمود .
این سفر نشان داد که امان‌الله خان نه یک رهبر محلی با دیدگاه های قبیله‌ای، بلکه یک دولتمرد با بینش جهانی بود .
اما دقیقاً همین بینش جهانی، همین جرأت در اصلاح، همین شتاب در تحول بود که دشمنان را از سه سو بر ضدش بسیج کرد .
بریتانیا که نمی توانست افغانستان مستقل، متحد و پیشرفته را در منطقه تحمل کند، با استفاده از عوامل داخلی دست به کار شد . ارتجاع مذهبی که امتیازات سنتی اش را در خطر می دید، با سلاح تکفیر و شایعه به میدان آمد .
و جهالت قبیله ای که هیچ گاه با مفهوم دولت مدرن کنار نیامده بود، آتشگیر این توطئه شد . نتیجه، شورش ۱۹۲۸ و ۱۹۲۹ بود ، شورش‌ی که بچه‌های سقا، آن دزد بی سواد و بی هویت، را به تخت پادشاهی افغانستان نشاند و امان‌الله خان را مجبور به ترک وطن کرد .
این تلخ ترین لحظه‌ای تاریخ مدرن افغانستان بود .
مردی که استقلال آورده بود، مکتب ساخته بود، قانون نوشته بود، محصل به اروپا فرستاده بود ، این مرد با قلبی پر از درد اما با سری افراشته از خاکی که عاشقش بود گذشت .
و رفت .
به سوی غربتی که دیگر پایانش نداشت .
امان‌الله خان سال های طولانی را در تبعید گذراند ، در ایتالیا، در اروپا ، و هرگز از خاکی که در آن متولد شده بود دیدار نکرد .
اما در تمام این سال ها، نه با دشمنان وطنش معامله کرد، نه شرافتش را فروخت، نه تسلیم یأس شد .

او تا آخرین نفس افغان ماند ، نه افغانی که خاکش زیر پایش بود، بلکه افغانی که افغانستان در قلبش بود .
در ۲۶ اپریل ۱۹۶۰، در زوریخ سوئیس، این قلب بزرگ از تپش ایستاد.
اکنون شصت و شش سال از آن روز گذشته است .
و افغانستان در این شصت و شش سال چه دیده است؟
کودتاهای تنگین و خونین، جنگ های بی افتخار و ویرانگر، اشغال خارجی، حکومت های پوشالی و دست‌نشانده،
مافیاهای مسلح، اخوانی ها ، جهادی ها و طالبان قرون وسطایی ، و در هر یک از این فصل های تاریک، مردم این
سرزمین ناخودآگاه به یاد روزگاری افتاده اند که شاهی داشتند که برایشان مکتب می ساخت، قانون می نوشت و
استقلال می آورد.
این حسرت تصادفی نیست .
این نشانه ای است عمیق از یک حقیقت تاریخی: نهضت امانی تنها تجربه ای است که از دل این خاک برخاسته و
برای همه ای مردم این خاک بوده است .
سوسیالیسم از مسکو آمد ، و با خون و آتش رفت .
اسلامیسم از پاکستان و عربستان و ایران آمد ، و وطن را به ویرانه تبدیل کرد .
دموکراسی از واشنگتن آمد ، با چکمه های نظامی و دالر های مافیا ، و با شرم رفت .
اما نهضت امانی؟
این نهضت خودی بود، مردمی بود، از جنس این خاک بود .
هم پشتون آن را از خود می دانست، هم تاجیک، هم هزاره، هم ازبک، هم نورستانی .
این وحدت ملی بر اساس عدالت بود، نه بر اساس زور ، و این است که ماندگار شد.
روح نهضت امانی در شرایط امروز به این معناست: استقلال واقعی در برابر وابستگی به همسایگان و ابرقدرت‌ها،
حاکمیت قانون در برابر حاکمیت تفنگ و مافیا، دانش و علم در برابر جهل و خرافه، وحدت ملی در برابر تجزیه
طلبی و قوم‌گرایی، و اسلام بی غرض و بی ضرر و خالص افغانی در برابر اسلام وارداتی از سرزمین های بیگانه .
این ها شعار نیستند ، اینها درس هایی هستند که صد سال تاریخ خونین به ما آموخته است.
امان‌الله خان می خواست سرزمین اش را گلستان ببیند و مردم اش را در رفاه و آرامش .
عجله داشت .
شتاب اصلاحاتش گاهی از ظرفیت جامعه ای آن روز پیشی می‌گرفت .
اما این اشتباهات نه از بدبینی، بلکه از عشق بیش از حد به پیشرفت وطن سرچشمه می گرفت .
و شناختن این اشتباهات نه برای تحقیر او، بلکه برای آموختن از مسیر اوست ، تا آنچه او با شتاب رفت، ما با صبر
و حکمت به سرانجام برسانیم.
ما ، فرزندان این خاک، چه در درون مرزها چه در غربت ، وارثان این رسالت هستیم .
وارثان قلمی هستیم که باید با سند بنویسد، با امانت بگوید، و با شجاعت از حقیقت دفاع کند. ما باید فریاد بزنیم که
امان‌الله خان شکست نخورد ، توطئه شد .
ما باید بنویسیم که نهضت امانی پایان نیافته ، به تعویق افتاده است .
و ما باید باور داشته باشیم که آنچه این مرد بزرگ در ۱۹۱۹ آغاز کرد، روزی ، با دست فرزندان آگاه و متحد این
سرزمین ، به ثمر خواهد نشست.
شصت و شش سال از مرگ سردار آزادی گذشته است.
اما آزادی نمرده است.
رسالت ادامه دارد.
و نام امان‌الله خان، تا این خاک هست، زنده است.
یادش گرامی ، نامش جاودان ، راهش پیروز
امان‌الله خان ، سردار آزادی افغانستان

آرشیف: مطالب نشر شده ن. جلیل زاد